
اصول کمونیزم*

طرح اعتقادات کمونیستی:

سوال اول- کمونیزم چیست؟

جواب- کمونیزم عبارتست از علم شرایط رهنای پرولتاریائی** - Proletariat

سوال دوم- پرولتاریا چیست؟

جواب- پرولتاریا طبقه ای است از جامعه که هزینه زندگانی خود را منحصرأ از

فروش «نیروی کار***» خود بدست می آورد نه از منافع یک سرمایه، یعنی آن طبقه ای که خوشی و درد، زندگی و مرگ و تمامی حیات افراد آن مربوط می باشد به وجود کار، تغییرات فصول خوب و بد معاملات، و نوسانات رقابت افسار گسیخته ی* سرمایه داران.

Principes de communism*

** کلیه- پیشرفت کمونیزم از مرحله تخیلی تا مرحله علمی در این تعریف ساده کلمه ی کمونیزم نشان داده می شود. اکنون دیگر کمونیزم عبارت از این نیست که یک سیستمی برای تشکیلات- جدید اجتماعی اختراع نمایند که همه را خوشبخت کند، بلکه کمونیزم امروزه عبارتست از رهنای طبقه ی پرولتاریا و شرایط این رهنای، یعنی «جنگ طبقاتی». انگلس طی مقاله ی خود در تاریخ ۳ نوامبر ۱۸۴۷ تحت عنوان «کمونیست ها و کارل هاینتس Karl Heinzen» نیز بهمین طریق اظهار نظر می نماید: «کمونیزم در مرحله تنوری عبارتست از اینکه وضعیت پرولتاریا را در جنگ طبقاتی، که بین پرولتاریا و بورژوازی در جریان است و هم چنین شرایط رهنای پرولتاریا را در عالم تعبیر و تصویر نماید.»

*** انگلس بجای نیروی کار، «کار» نوشته است ما در اینجا و در جاهای مشابه دیگر این کتاب، از نظر تنوری تکمیل شده مارکسیستی «نیروی کار» اصطلاح می کنیم. (رجوع شود بمقدمه ی انگلس در کتاب «کار مزدی و سرمایه» تألیف مارکس)

* هر جا که انگلس مرحله ی اول سرمایه داری را تشریح می کند، همان وضعیت سرمایه داری با رقابت آزاد را در نظر دارد. البته در اثر تکامل سرمایه داری انحصاری (پیدایش کارتل ها- سندیکاها- تراست ها- فرماتروانی سرمایه های مالی و غیره) بگردن رقابت آزاد، افسار بسته شده است. معذالک رقابت قدرت های انحصار «ملی» در دامن این اقتصاد جهانی سرمایه داران، بیش از پیش شدید می گردد. از این جهت برای پرولتاریا بهیچوجه از زبانهای «رقابت افسار گسیخته» کاسته نمی شود.

بطور خلاصه پرولتاریا (یا طبقه پرولترها) همان طبقه رنجبر امروزی** است.

سوال سوم- پس می‌گویند که همیشه پرولتاریا وجود نداشته است؟

جواب- نه. طبقات بی چیز و رنجبر همیشه وجود داشته اند*** و حتی طبقات رنجبر غالباً بی چیز بوده اند ولی چنین بی چیزها و چنین کارگرانی که زندگانی آنها تحت شرایط مشروحه در بالا باشد (یعنی پرولترها) همانطوریکه آزادی و افسار گسیختگی رقابت کمتر بوده وجود نداشته اند.

سوال چهارم- چگونه پرولتاریا بوجود آمده اند؟

جواب- پرولتاریا در نتیجه انقلاب صنعتی که در نیمه دوم قرن هجدهم در انگلستان پیدا شد و بعداً در کلیه ممالک متمدن دنیا تکرار گردید، بوجود آمده است. این انقلاب بزرگ صنعتی در نتیجه اختراع ماشین های بخار، ماشین های گوناگونی ریسندگی- کارگاه بافندگی مکانیکی و یک رشته دستگاه های مکانیکی دیگر، ایجاد گردید. این ماشین ها که بسیار گرانجاها بودند، و تهیه آنها فقط بوسیله سرمایه داران بزرگ امکان داشت، بکلی طرز تولید آن زمان را تغییر دادند و کارگران را بطرف استیصال راندند، زیرا که این ماشین ها می توانستند محصول خود را ارزنتر و بهتر از کارگرانی که با چرخ های ریسندگی و کارگاه های بافندگی ناقص خود کار می کردند، تهیه نمایند. باینطریق، این ماشین ها، کلیه صنعت را بدست سرمایه داران بزرگ سپرده و سرمایه کوچک کارگران را (افزار کارگاه نساجی و غیره) بکلی از ارزش می انداختند، بطوریکه پس از اندک زمانی سرمایه داران، همه چیز را در دست می گرفتند و برای کارگران هیچ چیز باقی نمی ماند. با این ترتیب در طرز تهیه پارچه های لباس، سیستم کارخانه بوجود آمد. پس از آنکه

** انگلس بجای «امروز»، «قرن نوزدهم» نوشته است.

*** رجوع شود بپاداشتی که انگلس به بیانیه ی حزب کمونیست در خصوص اجتماع بدون طبقات کمونیسم اولیه که قبل از اجتماع طبقاتی وجود داشته، نوشته است.

استعمال ماشین آلات و سیستم کارخانه برای اولین بار عملی گردید، بزودی این سیستم در کلیه رشته های دیگر صنعت، مانند چاپ- کوزه گری- صنایع فلزکاری و غیره نیز رواج یافت- کار بیش از پیش بین فرد فرد کارگران تقسیم می گشت، قسمی که همان کارگری که سابقاً یک کار را به تنهایی انجام می داد، دیگر فقط یک قسمت از آن کار را عهده دار بود. در اثر این تقسیم کار، میسر شد که محصولات را سریع تر و بالنتیجه ارزانتر تهیه نمایند.

تقسیم کار باعث می شد که فعالیت هر کارگری بیک کار ساده مکانیکی، که تنوعی نداشت و دائماً تکرار می شد و نه فقط بهمان خوبی کاردستی، بلکه خیلی بهتر از آن بود، محدود شود.

باین طریق؛ تمام این رشته های صنعتی، یکی بعد از دیگری، مانند صنعت ریسندگی و بافندگی تحت فرمانروایی قوه بخار، ماشین ها و سیستم کارخانه در آمدند. در همین حال، کلیه این کارخانه ها، به تمامی بدست سرمایه داران بزرگ افتاد و در نتیجه، آخرین بقایای استقلال کارگران از آنها سلب می گشت.

بتدریج علاوه بر صنایع دستی* واقعی، پیشه ها نیز بیش از پیش در تحت فرمانروایی سیستم کارخانه در آمد. باین ترتیب که در این مورد هم سرمایه داران بزرگ با تأسیس کارگاه های بزرگ، که البته متضمن صرفه جویی بسیاری از مخارج می باشد و در آنها نیز تقسیم کار بهتر صورت می گیرد، استادان پیشه ور کوچک را سخت در فشار گذاردند.

با این طریق، تا اینجا رسیدیم که در تمام ممالک متمدن تقریباً کلیه رشته های کار، صنایع دستی و پیشه ها در فشار گذاشته شده اند و باین وسیله طبقه ی متوسط و مخصوصاً پیشه وران کوچک که تا این تاریخ وجود داشتند، بیش از پیش بطرف ورشکستگی می روند. وضعیت سابق کارگران به کلی زیر و زبر می شود و دو طبقه ی جدید که بتدریج تمام طبقات دیگر را خواهند بلعید، پیداشده اند.

این دو طبقه عبارتند از:

۱- طبقه ی سرمایه داران بزرگ که هم اکنون در تمام ممالک متمدن تقریباً بلااستثناء مالک کلیه وسایل حیاتی و تمام افزارهای لازم برای ایجاد این وسایل حیاتی (کارخانه- ماشین ها) می باشند. این طبقه همان طبقه ی بورژواها یا بورژوازی است.

۲- طبقه ی کسانی که بکلی فاقد همه چیز هستند و مجبورند، برای تهیه لوازمی که جهت ادامه زندگی ضرورت دارد، نیروهای کار خود را به بورژوازی بفروشند. این همان طبقه ی پرولترها یا پرولتاریاست.

سوال پنجم- این فروش نیروی کار پرولتاریا به بورژوازی، تحت چه شرایطی صورت می گیرد؟

جواب- نیروی کار مانند چیزهای دیگر، کالا محسوب می شود و از این جهت بهای آن از روی همان قوانینی که برای سایر کالاها موجود است، تعیین می گردد. بهای هر کالا در دوره ی فرمانروائی صنایع بزرگ یا رقابت آزاد- که چنانکه بعداً خواهیم دید، یک مفهوم دارند بطور متوسط همیشه مساوی با مخارج تولید آن می باشد. بهای نیروی کار نیز بهمین ترتیب، مساوی مخارج تولید آنست. مخارج تولید نیروی کار عبارتست از حداقل وسایل زندگی که برای حفظ قابلیت کار کارگران کافی باشد و از معدوم شدن طبقه ی کارگر جلوگیری نماید. پس، کارگر در مقابل نیروی کار به هیچوجه زیادتز از مقداری که برای منظور فوق- یعنی حفظ قابلیت کار- لازم است دریافت نمی کند. از اینرو، بهای نیروی کار (یا مزد) عبارتست از حداقل وسایل زندگی که برای ادامه حیات لازم است*.

از آنجائیکه فصول دادوستد گاهی بهتر و گاهی بدتر هستند، کارگر نیز گاهی بیشتر و گاهی کمتر مزد دریافت می دارد، ولی همانطور که آنچه صاحب کارخانه بطور

* رجوع شود به نشریات مارکس در کتاب (مزد- بها- سود) در خصوص عامل «تاریخی» یا «اجتماعی» که بهای نیرو کار را تحت تأثیر قرار می دهد.

متوسط در فصول خوب و بد برای کالاهای خود بدست می آورد، نه زیادتیر و نه کمتر از میزان مخارج** تولید آنست، کارگر هم بطور متوسط نه بیشتر و نه کمتر از این حداقل دریافت می کند. هر اندازه که رشته های مختلف کار تحت تسلط صنایع بزرگ در آیند، این قانون اقتصادی مزد سخت تر اجرا می گردد.

سوال ششم- قبل از انقلاب صنعتی کدام طبقات کارگری وجود داشتند؟

جواب- طبقات کارگری به نسبت درجات ترقی جامعه در شرایط مختلف زندگی می نمودند و نسبت به طبقه متصرف و حاکم، دارای وضعیت های مختلف بودند. در زمان های قدیم، کارگران به منزله ی بردگان*** صاحبان املاک بودند. چنانکه امروزه (۱۸۴۷) هم این وضعیت در اغلب ممالک عقب مانده و حتی در قسمت های جنوبی ممالک متحده ی آمریکا ادامه دارد****.

در قرون وسطی کارگران مایملک**** اشراف صاحب املاک بودند. کماینکه این وضعیت امروز هم در هنگری- لهستان- روسیه***** وجود دارد. بعلاوه در قرون وسطی و تا شروع انقلاب صنعتی در شهرها کارگران پیشه وری بودند که در خدمت استادان خرده بورژوا کار می کردند و کم کم با پیدایش و توسعه صنایع دستی، کارگران صنایع دستی بوجود آمدند که بوسیله سرمایه داران بزرگتری بکار گماشته شدند.

سوال هفتم- پروولترها با برده ها چه فرقی دارند؟

** اگر مفهوم تنوری مارکس را در موضوع ارزش در نظر بگیریم، باید چنین نامیده شود: ارزشی که در کالا متراکم است، یعنی وسایل تولید به اضافه ارزش جدیدی که کارگر در نتیجه کار خود در این کالا متراکم ساخته است.

Esclave***

*** در سال ۱۸۶۲ بردگی (Esclavage) در سرتاسر ممالک متحده آمریکا منفی شد و پس از پیروزی ممالک شمال بر ممالک جنوبی، در نواحی اخیر نیز این موضوع منفی گشت.

Sref*****

***** در روسیه موضوع مایملک بودن رعایا (Servage) در سال ۱۸۶۱ منفی شد.

جواب- یک نفر برده یک مرتبه برای همیشه فروخته شده است. اما یک نفر پرولتر مجبور است خود را هر روز و هر ساعت بفروشد.

یک نفر برده که مایملک ارباب است، در اثر اینکه مصلحت اربابش اقتضا دارد، زندگانش- هر قدر هم توأم با بدبختی باشد- تأمین شده است. اما یک نفر پرولتر که می توان او را مایملک تمام طبقه بورژوازی دانست و فقط وقتی می تواند کار خود را بفروشد که کسی به آن احتیاج داشته باشد، به هیچوجه زندگانی تأمین شده ندارد و این تأمین زندگی فقط برای مجموع طبقه ی کارگر موجود است. برده از جریان رقابت تجارتي خارج است و حال آنکه پرولتر در میان این رقابت قرار دارد و تمام نوسانات این جریان را حس می کند.

برده بمنزله ی یک کالا است، نه بمنزله ی یک عضو جامعه ی بورژوازی، و حال آنکه پرولتر مانند یک فرد و یک عضو جامعه ی بورژوازی شناخته شده است. از اینرو، یک نفر برده می تواند وضعیتی بهتر از وضعیت پرولتر داشته باشد، ولی در مقابل، پرولتر به یک درجه ی مترقی تر اجتماع تعلق دارد و خود نیز نسبت به برده در درجه بالاتری قرار گرفته است.

یک نفر برده اگر بتواند از میان کلیه روابط مالکیت فقط رابطه بردگی را از بین ببرد، آزاد خواهد شد و حال آنکه، آزادی پرولتر فقط و فقط در صورت الغاء کلیه ی اصول مالکیت شخصی میسر خواهد گردید.

سوال هشتم- فرق بین پرولترها و سرف ها* چیست؟

جواب- سرف در ازای اینکه سهمی از محصول خود را به ارباب و انگذار می کرد و یا اینکه کاری برای او انجام می داد، حق تصرف و استفاده از یک «وسیله تولید» یعنی یک قطعه زمین را بدست می آورد. اما پرولتر با وسایل تولیدی که متعلق به شخص دیگری است، برای این شخص کار می کند و در مقابل کار خویش یک

* سرف ها به رعابانی می گفتند که وابسته زمین بودند و به روی زمین خرید و فروش می شدند و از اینرو، در حقیقت مایملک ارباب بودند.
(مترجم)

سهمی** از منافع را دریافت می‌دارد. سرف مقداری از محصول خود را به دیگران می‌دهد و حال آنکه پرولتر فقط مقداری از محصول کار خود را دریافت می‌کند. سرف دارای زندگی تأمین شده‌ای است، و حال آنکه پرولترها فاقد آن می‌باشند. سرف از رقابت تجارتي برکنار است و حال آنکه پرولتر در میان آن می‌باشد.

سرف به چند طریق می‌تواند آزاد شود: یکی اینکه به شهرها بگریزد و به پیشه‌های گوناگون بپردازد، دیگر اینکه در عوض تسلیم قسمتی از محصول به مالک وجهی پرداخت کند و در جزو رعایای آزاد در آید.

دیگر اینکه ارباب فنودال را از ملک خود بیرون رانده خودش مالک ملک شود؛ بطور خلاصه، سرف هر وقت به یکی از طریق مختلفه داخل طبقه دارا و داخل جریانات تجارتي بشود، آزاد می‌گردد و حال آنکه آزادی پرولتر فقط با از بین بردن مالکیت شخصی و رقابت و کلیه اختلافات طبقاتی میسر خواهد گردید.

سوال نهم- فرق بین پرولتر و پیشه‌ور چیست***؟

جواب- تفاوت بین پیشه‌ور، یعنی کارگر پیشه‌وری و پرولتر جدید تنها در شکل ظاهری روابط کار آنها نیست. کارگر پیشه‌ور و کارگر کارخانه هر دو نیروی کار خود را به صاحب وسائل تولید می‌فروشند، بهر دو آنها نیز مزد پرداخته می‌گردد، و این مزد در مورد کارگر پیشه‌ور بشکل مزد جنسی (غذا و منزل در نزد استاد کار) پرداخته می‌شود.

ولی شاگرد پیشه‌ور، در روزگار خوب سابق، مدت شاگردی خود را بمنزله‌ی مدت آمادگی برای رسیدن به مقام استادی می‌دانست و امید داشت که مانند استاد پیشه‌ور در محل ثابتی سکونت اختیار نماید و شاید هم بعداً خود او نیز شاگردانی داشته

** یعنی در مقابل دستمزد، که بطور قطع، همیشه فقط قسمتی از بهای کار انجام داده شده توده کارگر می‌باشد.

*** جواب این سوال در یادداشت‌های انگلس داده نشده است. جای جواب خالی بود- این جواب را با توجه بنوشته‌های مارکس و انگلس که مربوط باین موضوع هستند تکمیل نمودیم.

باشد* . از اینرو کوشش می کرد که فعالیت خود را، که آن ایام هنوز بر روی مهارت کار دستی استوار بود، تکمیل نماید و مبلغ ناچیزی را که برای تأسیس یک کارگاه مستقل لازم بود، صرفه جونی کند و اگر فرصتی دست می داد، با دختر و یا بیوه استاد پیشه وری ازدواج می کرد و پس از گذراندن سال های شاگردی و تهیه ی «کار استادی» استاد پیشه ور محترمی می شد و هر آنچه خودش در دوره پادویی و شاگردی تحمل کرده بود بسر پادوها و شاگردهای خود می آورد؟

تا زمانیکه ارتقاء از مقام شاگردی به مقام استادی امکان پذیر بود بین استاد و شاگرد، که هر دوی آنها بر روی شینی معینی کار می کردند و دور یک میز غذا می خوردند، تضاد طبقاتی نمی توانست بوجود بیاید. روابط پدر و فرزندی، که بین استاد و شاگرد وجود داشت. به استادان یک قدرت ثانوی، علاوه بر قدرت استادی می داد. که بوسیله ی آن کلیه زندگی شاگردان خود را تحت تأثیر مستقیم خود قرار می دادند. از طرف دیگر، این روابط برای شاگردانی که پیش یک استاد کار می کردند، مانند بندی بود که آنها در مقابل شاگردان استادان دیگر به هم متصل می ساخت و این دسته ها را از هم جدا می کرد. بالاخره شاگردان پیشه ور در نتیجه همین تمایلی که برای استاد شدن داشتند، بمقررات موجوده تسلیم بودند** . از طرف دیگر چون لازم بود که پیشه ورها جنس خوب تحویل بازار دهند، تعویض شاگردان چندان آسان نبود و از این رو شاگرد می توانست در مقابل استاد خود اظهار وجود نماید. بهمین جهت وضعیت اجتماعی شاگردان که در زمان های نخستین عده شان نسبت به عده ی

* از کتاب (طبقه کارگر در انگلستان در سال ۱۸۴۵) تألیف انگلس.

** از کتاب «هرز تفکر آلمانی Ideologie allemande تألیف مارکس و انگلس- در این کتاب قسمت دیگری نیز در موضوع پیشه ورها ذکر شده است:

...از این جهت پیشه وران قرون وسطی به کار مخصوص خود و به مهارت یافتن در آن تمایلی پیدا می کردند که تا هنرهای زیبا بالا می رفت. بدین سبب هر پیشه ور قرون وسطی در اختیار پیشه خود بود، مناسبات صمیمانه بندگی نسبت بان داشت و این مناسبات از مناسبات کارگران امروز با کاری که در زیر یوغ آن افتاده اند و نوع آن برایشان بی اهمیت است، خیلی بیشتر بود.

استادان به هیچوجه زیاد نبود، خیلی بهتر از وضعیت کارگران کارخانه های امروزی بوده است.

سوال دهم- تفاوت بین پرولتر و کارگر صنایع دستی چیست؟

جواب- کارگر صنایع دستی قرن شانزدهم تا قرن هجدهم بطور عموم در همه جا، صاحب یک ابزار تولید بود، مانند کارگاه بافندگی، چرخ های ریسندگی برای یک خانواده، قطعه زمینی که در ساعات بیکاری به وسیله کارگر زراعت می شد، و حال آنکه یک نفر پرولتر فاقد تمام این چیزها می باشد. کارگر صنایع دستی تقریباً همیشه در دهات زندگی می نمود و با ارباب مالک و کارفرمای خود روابط پدر و فرزندی داشت و حال آنکه پرولتر غالباً در شهرهای بزرگ زندگی می کند و با کارفرما فقط روابط پولی دارد. کارگر صنایع دستی بوسیله صنایع بزرگ از علاقه های پدر و فرزندی خود کنده می شود، تمام مایملک خود را از دست می دهد و به یک پرولتر مبدل می گردد.

سوال یازدهم- نخستین نتایج انقلاب صنعتی و تقسیم جامعه به بورژاها و پرولترها چه بوده است؟

جواب- اولاً در اثر اینکه محصولات صنعتی بواسطه ی کار ماشینانماً ارزان می شد. در کلیه ی ممالک روی زمین سیستم صنایع دستی و یا صناعی که اساس شان بر روی کاردست بود، بکلی خراب گردید. عموم ممالک نیمه وحشی، که کم و بیش از تکامل تاریخی دور افتاده بودند و اساس صنایع آنها هنوز بر روی کار دستی استوار بود، در اثر همین موضوع از کنج انزوا بیرون کشیده شدند. این ممالک اجناس ارزان تر انگلیسی ها را خریداری کردند و صنایع دستی خود را بطرف نیستی سوق دادند؛ به این ترتیب، ممالکی مانند هندوستان که در ظرف چندین هزار سال هیچگونه ترقی ننموده اند، در عرض مدت کوتاهی سر تا پا منقلب شده اند و حتی چین، امروز بطرف یک انقلاب صنعتی می رود.

کار بجائی رسید که ماشین هائی، که امروز در انگلستان اختراع می شود، در ظرف مدت یک سال میلیون ها کارگر چینی را از نان خوردند می اندازد. به این ترتیب صنایع بزرگ، تمام ملت های روی زمین را به هم متصل می سازد، کلیه بازارهای محلی کوچک را به بازارهای جهانی تبدیل می کند و همه جا زمینه ترقی و تمدن را تهیه می نماید و کار را به جانی رسانیده است که هر اتفاقی که در ممالک متمدانه رخ دهد، در تمام ممالک دیگر تأثیر دارد. بطوری که اگر اکنون (۱۸۴۷) در انگلستان یا در فرانسه کارگرها خود را آزاد نمایند، این امر در کلیه ممالک دیگر انقلاباتی بر پا خواهد نمود که زود یا دیر موجب آزادی کارگران آن ممالک خواهد گشت.

ثانیاً، در هر جا که صنایع بزرگ جای صنایع دستی را گرفت، انقلاب صنعتی باعث شد که ثروت و قدرت بورژوازی به بالاترین درجه ترقی و توسعه برسد و بورژوازی طبقه اول هر کشور بشود. نتیجه این شد که با پیدایش این جریان در هر جا، بورژوازی قدرت سیاسی را در دست گرفت، طبقات اشراف و اصناف و هم چنین رژیم سلطنت مطلقه را که نماینده این دو طبقه بود، بطرف نیستی سوق داد.

بورژوازی قدرت اشرافی و قدرت خاندان سلطنتی، را به این وسیله که کلیه ی امتیازات طبقات عالیه را ملغی ساخت و فروش املک زراعتی را ممنوع نمود، نابود کرد. بورژوازی با از بین بردن کلیه امتیازات اصنافی، قدرت استادان صنفی را از میان برد. بورژوازی به جای هر دو اینها، رقابت آزاد را ایجاد کرد، یعنی وضعیتی در جامعه پیش آورد، که در آن، هر کس به دلخواه خود حق انتخاب هر رشته صنعتی را داشته باشد و هیچ چیز غیر از سرمایه لازم، که فقدان آن مانع انجام کار است، نتواند او را از تعقیب آن رشته ممانعت نماید. از این جهت، آغاز شیوع سیستم رقابت آزاد، بمنزله اعلام رسمی این موضوع است که از این پس عدم تساوی اعضای جامعه وابسته به عدم تساوی سرمایه های آنهاست. و به علاوه، سرمایه قدرت واقعی و مؤثر می باشد، و بالنتیجه سرمایه داران، یعنی بورژواها، طبقه اول جامعه شده اند. ولی سیستم رقابت آزاد برای مراحل اول صنایع بزرگ لازم می باشد، زیرا این تنها

وضع اجتماعی است که صنایع بزرگ در سایه آن می‌توانند به وجود آیند و ترقی کنند. بورژوازی پس از محو طبقات اشراف و اصناف قدرت سیاسی آنها را نیز نابود کرد.

همین که بورژوازی طبقه اول را در اجتماع اشغال کرد، در سیاست هم همان مقام را برای خود اعلام کرد. بورژوازی این کار را با ترویج سیستم نمایندگی انجام داد، که اساس آن بر روی مساوات در مقابل قوانین و قانونی شناخته شدن اصل رقابت آزاد استوار است. این سیستم در ممالک اروپا به صورت سلطنت مشروطه* می‌باشد. در این سیستم سلطنت مشروطه، کسانی حق انتخاب کردن دارند که صاحب مقدار معینی سرمایه باشند، یعنی فقط بورژواها می‌توانند نماینده انتخاب کنند. این انتخاب‌کنندگان بورژوا نمایندگان خود را تعیین می‌نمایند و این نمایندگان چون حق دارند که از وضع مالیات امتناع کنند باین وسیله یک حکومت بورژوازی سر کار می‌آورند**.

ثالثاً، انقلاب صنعتی در همه جا پرولتاریا را به همان نسبت بورژوازی توسعه داد. به همان نسبت که بورژوازی ثروتمندتر می‌شد، شماره ی پرولترها زیادتر می‌گشت زیرا که پرولترها فقط بوسیله سرمایه بکار گماشته می‌شوند و سرمایه هم وقتی رو به ازدیاد می‌رود که پرولترها را بکار گمارد، با نتیجه ازدیاد عده کارگران با ازدیاد سرمایه دقیقاً هم قدم می‌باشد*. انقلاب صنعتی بورژواها و پرولترها را در عین حال در شهرهای بزرگ، که جریان صنایع بزرگ در آنها به بهترین وجه انجام پذیر است،

Monarchie Constitutionnelle*

** - سلطنت مشروطه مرحله مقدماتی حکومت جمهوری بورژوازی (دموکراسی بورژوازی) است و چون در حکومت مزبور همه کس حق انتخاب کردن دارند، تصور می‌رود که حقوق کلیه افراد جامعه با یکدیگر برابر است و حال آنکه حقیقتاً در این مورد نیز دیکتاتوری کیسه پول فرمان‌فرمانی دارد. (رجوع شود به کتاب «ولت و انقلاب»: جمهوری دموکراسی بهترین پوششی است که برای سرمایه‌داری می‌توان تصور کرد)

* - این موضوع را مارکس ذیل دستمزد کار (۱۸۴۷) در کتاب «مزد و سرمایه» مشروح‌تر وصف نموده و در آنجا ثابت کرده است که موضوع اینکه «احتیاج بوجود کارگران با ازدیاد سرمایه کاملاً همقدم نمی‌باشد»، یک قانون عمومی سرمایه‌داری است، بطوری که عده کارگران روز بروز بیشتر از مقدار لازم خواهد شد.

دور هم جمع می‌سازد و بوسیله اینکه توده‌های عظیم را در روی یک قطعه کوچک خاک گردهم می‌آورد، قدرت پرولترها را به خود آنها نشان می‌دهد. به علاوه، هر چه این انقلاب صنعتی کامل شود همانقدر ماشین‌های جدیدی، که کار دستی را بیش از پیش به نیستی سوق می‌دهد، اختراع می‌شوند و بهمان نسبت هم صنایع بزرگ دستمزد کارگر را به حداقل تنزل می‌دهد و بالنتیجه وضع کارگران را تحمل‌ناپذیر می‌گردند. باین ترتیب از یک طرف در نتیجه ناراضی بودن روزافزون و از طرف دیگر در اثر قدرت روزافزون پرولتاریا، انقلاب اجتماعی بدست این طبقه آماده می‌شود.

سوال دوازدهم- نتایج بعدی انقلاب صنعتی چه بوده است؟

جواب- صنایع بزرگ بوسیله ساختن ماشین بخار و ماشین‌های دیگر، وسائلی را که برای ازدیاد بیحد تولید صنعتی در زمان کوتاه و با مخارج کم لازم است، ایجاد نمود. رقابت آزاد که نتیجه ضروری این صنایع بزرگ بود، بزودی در اثر این سهولت تولید، صورت بسیار سختی بخود گرفت. عده زیادی از سرمایه دارها خودشان را بطرف صنایع پرتاب کردند و در اندک زمانی میزان تولید از میزان مصرف افزون‌تر شد. نتیجه این گشت که محصولات ساخته شده به فروش نرسید و یک بحران تجاری پیش آمد، کارخانه‌ها محبور شدند کارها را تعطیل کنند، صاحبان کارخانه‌ها ورشکست شدند، و کارگران از نان خوردن افتادند، بزرگترین بدبختی در همه جا هویدا شد. بعد از چندی محصولات اضافی به فروش رسید و کارخانه‌ها دوباره شروع به کار کردند، دستمزدها اضافه شد، و به تدریج وضع تجارت و معاملات نسبت به سابق رو به بهبود رفت، ولی این وضع زیاد طول نکشید و باز هم محصولات زیاده‌تر از میزان مصرف تولید شد و یک بحران جدیدی که دوباره همان جریان سابق را طی می‌نمود، هویدا گشت. باین ترتیب از آغاز این قرن (قرن نوزدهم- مترجم) وضعیت صنایع دائماً بین دوره‌های فراوانی و دوره‌های بحران

نوسان نمود و تقریباً هر پنج تا هفت سال* یک بحران که هر بار با فلاکت عظیم کارگران؛ با تحریکات انقلابی عمومی و با بزرگترین خطر برای کلیه وضعیت موجوده همراه بود، ظهور می کرد.

سوال سیزدهم- از این بحران هانی که متوالیاً در پی یکدیگر تولید می شوند، چه نتیجه ای حاصل می گردد؟

جواب- اولاً، صنایع بزرگ به آنکه در مراحل اولیه تکامل خود، موجب پیدایش رقابت آزاد گردید، امروز خود آن در اثر رقابت آزاد رشد و نمو پیدا کرده است و اکنون این رقابت آزاد، و بطور کلی اداره ی تولید صنعتی بدست افراد، برای صنایع مذکور به منزله ی پابندی شده که باید گسیخته شود و محققاً گسیخته خواهد شد. صنایع بزرگ، تا زمانی که براساس کنونی اداره شوند فقط با بی نظمی های عمومی که هفت سال به هفت سال تکرار می شوند، می توانند خود را نگهداری نمایند.

این بی نظمی ها هر بار اساس تمدن را تهدید می کند و در اثر آن، نه فقط پرولتاریا بفلاکت می افتد، بلکه عده زیادی از بورژواها نیز به ورشکستگی سوق داده می شوند. نتیجه این می شود که یا باید صنایع بزرگ بکلی معدوم گردد- و این امر مطلقاً غیرممکن است- و یا در غیر این صورت، این صنایع بزرگ، مستلزم یک سازمان جدید اجتماعی است که در آنجا تولید صنعتی بدست افرادی که نسبت به هم رقابت کنند نباشد، بلکه کلیه ی تولید بوسیله عموم جامعه، از روی نقشه ثابت و طبق احتیاجات عمومی اداره شود*.

ثانیاً، صنایع بزرگ و توسعه بیحد تولید، که بوسیله ی این صنایع بزرگ ممکن شد، وضعی از اجتماع را امکان پذیر می سازد که در آن از کلیه محصولات مورد احتیاج زندگی بقدری تولید شود که بهر یک از اعضای جامعه، قدرت تکمیل و بکار

* در خصوص بحران ها مراجعه شود به نوشته های انگلس در کتب: «تکامل سوسیالیسم از مرحله ی تخیلی مرحله ی علمی»: در اروپا طی قرن نوزدهم چندین بحران ظهور کرد: ۱۸۱۵-۱۸۲۵-۱۸۳۶-۱۸۵۷-۱۸۷۳-۱۸۷۷-۱۸۸۲-۱۸۹۱-۱۸۹۵-۱۹۰۰

* سوسیالیسم عبارت است از اقتصاد طبق نقشه اجتماعی که بر اساس «مالکیت عمومی وسائل تولید» یک اقتصاد منظمی مبنی بر احتیاجات عمومی ایجاد نماید.

انداختن آزادانه ی تمام قوا و لیاقت اش داده شود. باین ترتیب کاملاً همان خواصی از صنایع بزرگ که در اجتماع امروزی فقط فلاکت و بحران های تجارتي را ایجاد می کنند در یک سازمان اجتماعی دیگر این فقر و نوسان های فلاکت آور را از بین خواهند برد، بقسمی که به این ترتیب در کمال وضوح دو موضوع زیر ثابت می شود:

۱- از هم اکنون به بعد مسنولیت کلیه ی این معایب فقط متوجه ی سازمان اجتماعی کنونی است که دیگر با وضع اجتماعی تناسب ندارد.

۲- وسائل لازم برای نابود کردن کلیه ی بدبختی ها بوسیله یک سازمان نوین اجتماعی در دست می باشد.

سوال چهاردهم- این سازمان نوین اجتماعی چه نوع باید باشد؟

جواب- این سازمان قبل از همه چیز، اداره ی صنایع و تمام رشته های تولید را بطور کلی از دست افرادی که نسبت به هم رقابت می ورزند، خارج کرده، آنرا بدست عموم جامعه می سپارد که بنفع عمومی و طبق نقشه عمومی و با مداخله ی کلیه ی اعضای جامعه اداره شود. این سازمان رقابت را مرتفع می کند و مشارکت همگان را بجای آن می نشاند. از آنجائیکه اداره ی صنایع بوسیله افراد، مستلزم مالکیت شخصی است، و رقابت هم چیز دیگری غیر از اداره کردن صنایع بوسیله ی افراد صاحب سرمایه نمی باشد، از این جهت مالکیت شخصی را از اداره انفرادی صنایع از رقابت نمی توان جدا و مجزا نمود. مالکیت شخصی باید از بین برداشته شود و حق استفاده عمومی از وسائل تولید و تقسیم کلیه محصولات طبق توافق نظر عمومی، و یا بطور خلاصه اصول اشتراک ثروت جانشین آن گردد. اگر بخواهیم تغییر شکل کلیه سازمان اجتماعی را که در نتیجه تکامل صنایع ایجاد می شود بطور خلاصه بیان کنیم، کوتاه ترین و مشخص ترین بیان آن عبارت است از- الغاء مالکیت شخصی- از این رو کمونیست ها این امر را ادعای اصلی و تقاضای مهم خود قرار داده اند.

سوال پانزدهم- آیا الغاء مالکیت شخصی* پیش از این ممکن بود؟

جواب- نه، هر تغییر در سازمان اجتماعی و هر زیر و زبر شدن روابط مالکیت، همواره نتیجه ضروری پیدایش قوای جدید تولید بود که با روابط سابق مالکیت وفق نمی داده است. مالکیت شخصی نیز خود بهمین ترتیب بوجود آمده است. زیرا که مالکیت شخصی همیشه وجود نداشت بلکه در اواخر قرون وسطی در اثر پیدایش صنایع دستی- که طریقه جدیدی در طرز تولید بود و تحت سلطه سیستم فئودال و مالکیت صنفی قرار نمی گرفت و خود از روابط مالکیت سابق ایجاد شده بود- یک طرز جدید مالکیت، یعنی مالکیت شخصی بوجود آمد** - ولی برای صنایع دستی و در مرحله نخستین تکامل صنایع بزرگ، هیچ طرز مالکیت غیر از مالکیت شخصی و هیچ سازمان اجتماعی دیگر غیر از سازمانی که براساس مالکیت شخصی استوار باشد، ممکن نمی شد. تا زمانی که میزان تولید آنقدر زیاد نشود که علاوه بر تکافوی احتیاجات عمومی، مقداری هم محصول اضافی برای بالا بردن ثروت اجتماعی و تربیت و تهیه قوای جدید تولید باقی بماند. لازم است که یک طبقه ی حاکمه صاحب کلیه وسائل تولید اجتماع باشد و یک طبقه فقیر تحت فشار بماند. چگونگی پیدایش این طبقات وابسته بدرجه ی تکامل تولید است. قرون وسطی که وابسته ی اقتصاد کشاورزی بود، برای ما ارباب* و سرف را آورد، شهرهای اواخر قرون وسطی استادکاران صنفی کارگران پیشه ور و روزمزد را ایجاد کرد، قرن هفدهم صنایع دستی و کارگران صنایع دستی (نساج) را و بالاخره قرن نوزدهم کارخانه داران بزرگ و پرولتاریا را بوجود آورد- این روشن است که تاکنون هیچ وقت وسائل تولید آنقدر تکمیل نشده بود که برای همه باندازه ی کافی محصول تولید کند و مالکیت شخصی برای قوای تولید بمنزله ی پابند و قفل شده بود. ولی اکنون که

* مقصود «مالکیت شخصی و وسائل تولید است». (مترجم)

** بطور دقیق تر: مالکیت بورژوازی یا سرمایه داری.

در اثر تکامل صنایع بزرگ، اولاً سرمایه‌ها و قوای تولید به میزانی، که تاکنون در هیچ زمانی نظیر آن دیده نشده بود ایجاد گشته و وسائلی که به توان با آنها قوای تولید را در زمان کوتاهی بی‌نهایت اضافه نمود در دست است، ثانیاً این قوای تولید در دست عده معدودی بورژوا جمع شده و در عین حال دسته‌های بزرگ توده هر لحظه بیشتر به صورت پرولتر در می‌آیند و وضعیت آنان به نسبت ازدیاد سرمایه‌ی بورژواها فلاکت‌بارتر و طاقت‌فرساتر می‌گردد. ثالثاً این قوای عظیم تولید که به سهولت قابل‌ازدیاد است به قدری از حدود قدرت مالکیت شخصی و بورژوایی خارج شده که هر لحظه در نظم اجتماعی اختلالاتی توأم با زور و فشار پیش می‌آورد. اکنون برای اولین بار الغاء مالکیت شخصی نه فقط ممکن، بلکه لازم شده است.

سوال شانزدهم- آیا الغاء مالکیت شخصی از راه‌های صلح جویانه ممکن خواهد بود؟

جواب- این آرزوی عموم است که انجام این امر بطریق صلح جویانه صورت گیرد و بدون شک، کمونیست‌ها آخرین کسانی خواهند بود که مانع این راه حل شوند. کمونیست‌ها بخوبی می‌دانند که کلیه‌ی تشبثات در این زمینه نه فقط بی‌فایده، بلکه حتی زیان‌بخش می‌باشند. آنان بخوبی متوجه هستند که انقلابات از روی قصد و بمیل انجام نمی‌گیرد، بلکه در هر زمان و در همه جا نتیجه‌ی ضروری اوضاعی است که به هیچوجه با اراده و رهبری یک حزب و یا کلیه طبقات اجتماعی ارتباطی ندارد. کمونیست‌ها می‌بینند که تکامل پرولتاریا تقریباً در تمام ممالک متمدن به کمک زور در زیر فشار گذاشته شده است و باین ترتیب برای پیدایش انقلاب از طرف خود مخالفین آنها هم با تمام قوا ابراز فعالیت می‌شود. اگر به این طریق پرولتاریا که تحت فشار گذاشته شده، بسوی یک انقلاب سوق داده شود، ما کمونیست‌ها همانطور که امروزه با زبان از منافع آن طبقه دفاع می‌کنیم، آروز با عمل دفاع خواهیم کرد.

سوال هفدهم- آیا از بین بردن مالکیت شخصی به یک ضربه ممکن خواهد بود؟

جواب- نه، به همان دلیل که زیاد کردن قوای تولید کنونی به میزانی که برای ایجاد سیستم اشتراکی لازم می باشد به یک ضربه ممکن نخواهد بود. انقلاب ظاهراً حتی الوقوع پرولتاریا تغییرات اجتماع امروزی را تدریجاً انجام خواهد داد و پس از آن در صورتی خواهد توانست مالکیت شخصی را از بین ببرد، که وسایل تولید به میزان لازم برای انجام این عمل ایجاد شده باشد.

سوال هجدهم- این انقلاب چه سیر تکاملی پیش خواهد گرفت؟

جواب- این انقلاب قبل از همه چیز یک سیستم حکومت دموکراسی و بوسیله آن- بطور مستقیم یا غیرمستقیم- فرمانروایی پرولتاریا را بوجود خواهد آورد. ایجاد این فرمانروایی در انگلستان که هم اکنون پرولتاریا اکثریت جامعه را تشکیل می دهد، بطور مستقیم خواهد بود. و در فرانسه و آلمان، که اکثریت ملت نه تنها از پرولترها، بلکه هم چنین از کشاورزان کوچک و طبقه متوسط تشکیل شده است و اینها تازه امروز در حال دخول به طبقه ی پرولتاریا هستند و در کلیه تمایلات سیاسی خود بیش از پیش از پرولتاریا تبعیت می کنند و از این رو مجبورند به ادعاهای پرولتاریا به پیوندند، بطور غیرمستقیم خواهد بود. شاید هم این پیدایش غیرمستقیم فرمانروایی پرولتاریا به قیمت یک مبارزه ثانوی که قطعاً به پیروزی پرولتاریا خاتمه خواهد یافت، تمام شود. هر گاه دموکراسی بلافاصله پس از پیدایش مانند وسیله ای برای از پیش بردن مقرراتی، که مالکیت شخصی را مورد حمله مستقیم قرار می دهد و زندگی پرولتاریا را تأمین می نماید مورد استفاده قرار نگیرد، بکلی برای پرولتاریا بی فایده خواهد بود. بطوری که هم اکنون از نتایج ضروری روابط موجوده بدست می آید، اساسی ترین مقررات مذکور به شرح زیر می باشد:

۱- محدود کردن مالکیت شخصی بوسیله مالیات های تصاعدی، مالیات های هنگفت بر ارث، از بین بردن وراثت غیرمستقیم (برادر- برادر زاده و غیره) قرضه های اجباری و غیره.

-
- ۲- سلب تدریجی مالکیت از مالکین اراضی مزروعی، کارخانه داران، صاحبان راه های آهن و خطوط کشتی رانی قسمتی بوسیله رقابت صنایع دولتی و قسمتی در ازای پرداخت خسارت بوسیله آسینیا*
- ۳- توقیف اموال کلیه مهاجرین از مملکت، و یاعیان علیه اکثریت ملت.
- ۴- مرتب کردن کار یا شغل پرولترها در مزارع ملی، کارخانه ها و کارگاه ها، تا در اثر این عمل؛ رقابت میان خود کارگران مرتفع گردد و کارخانه داران مجبور شوند همان دستمزدی را که دولت بالا برده است پرداخت نمایند.
- ۵- تساوی عموم افراد اجتماع در مقابل اجبار به کار تا زمانیکه مالکیت شخصی به کلی از بین برداشته شود. تشکیل ارتش های صنعتی مخصوصاً برای کشاورزی.
- ۶- تمرکز سیستم قرضه ها و تجارت پول در دست دولت بوسیله یک بانک ملی با سرمایه دولتی و از بین بردن کلیه بانک ها و بانکداران.
- ۷- افزایش کارخانه های ملی، کارگاه ها، راه آهن ها و کشتی ها، قابل کشت نمودن کلیه اراضی و بهبود قسمتی از اراضی که تاکنون قابل کشت شده اند به نسبتی که ملت سرمایه ها و کارگران تحت اختیار خود را زیاد می نماید.
- ۸- تعلیم و تربیت کلیه کودکان در مؤسسات ملی و به خرج ملت از لحظه ای که محتاج به پرستاری مادر نباشد**.
- ۹- ایجاد ساختمان های بزرگ در املاک ملی برای سکونت مشترک کارمندان دولتی اعم از آهنائی که در کشاورزی یا در صنایع کار می کنند، بطوری که کلیه مزایای زندگی شهری و دهاتی را خود داشته و به هیچوجه معایب و نقایص یک طرفی هر یک را دارا نباشد.
- ۱۰- خراب کردن کلیه ی منازل و محله هائی که ناسالم و بد ساخته شده اند.

* Assignat اسکناسی که شتوانه ی آن املاک ملی باشد.

** در یادداشت های انگلس بطور اختصار کلمات زیر اضافه شده است: تربیت و ساختمان با هم - بدون شک این اشاره ای است باین موضوع که - بمنظور رونق و رواج مکتب تولید - لازم است که تعلیم با کار مولد ارتباط داده شود.

۱۱- برقراری تساوی حق وراثت برای اطفال قانونی و غیرقانونی

۱۲- تمرکز تمام قوای حمل و نقل در دست ملت.

بدیهی است که تمام این مواد به یکباره انجام پذیر نیستند. ولی هر یک از آنها دیگری را به همراه خود می آورد. پس از آنکه اولین حمله علیه مالکیت شخصی انجام گیرد، پرولتاریا مجبور خواهد شد که هر لحظه قدم جلوتر بگذارد و تمامی سرمایه‌ها- کشاورزی، صنایع حمل و نقل- دادوستد را در دست دولت تمرکز دهد. هدف این مقررات همین است، و هر قدر که قوای تولید کشور در اثر کار پرولتاریا افزونی یابد، بهمان نسبت این تصمیمات امکان پذیر خواهد شد و نتایج متمرکز خود را توسعه خواهد داد.

بالاخره هر وقت که کلیه سرمایه‌ها، تمامی تولید و همه دادوستد در دست ملت تمرکز یابد،

مالکیت شخصی بخودی خود از بین خواهد رفت، پول بی فایده خواهد گشت و تولید به حدی خواهد شد و مردم به حدی تغییر خواهند یافت، که حتی آخرین آداب معاشرت اجتماعات قدیمی می‌تواند از بین برود.

سوال نوزدهم- آیا ممکن است که این انقلاب در یک کشور واحد انجام شود؟

جواب- نه، صنایع بزرگ همه ملت‌های روی زمین و مخصوصاً ملت‌های متمدن را بوسیله ایجاد بازارهای جهانی بطوری به هم متصل نموده است که هر ملت با وقایعی که در میان ملت دیگر پیش آید، بستگی پیدا می‌کند.

از طرف دیگر- صنایع بزرگ، تکامل اجتماعی را در عموم کشورهای متمدن، تا حدی مساوی نموده است بطوری که در کلیه ی این کشورها، بورژوازی و پرولتاریا دو طبقه اصلی اجتماعی هستند و مبارزه ی بین این دو طبقه، مبارزه ی قطعی دوره کنونی می‌باشد. از اینرو انقلاب کمونیستی تنها یک انقلاب ملی نیست، بلکه انقلابی است که در تمام ممالک متمدن، یعنی اقلاد در انگلستان- آمریکا- فرانسه- آلمان در زمان واحد صورت خواهد گرفت. این انقلاب در هر یک از این ممالک به نسبت آنکه

یک کشوری دارای صنایع کامل تر- ثروت بیشتر- قوای تولیدی زیاده‌تر باشد تندتر یا آهسته‌تر پیشرفت خواهد نمود. این انقلاب یک انقلاب دنیایی است و لذا یک سرزمین دنیایی نیز انجام خواهد یافت.

سوال بیستم- نتایج الغاء قطعی مالکیت شخصی چه خواهد بود؟

جواب- در نتیجه این که اجتماع، کلیه ی قوای تولید- وسائل حمل و نقل- دادوستد و تقسیم محصولات را از دست سرمایه داران خصوصی خارج، و طبق نقشه عمومی که وسایل موجوده و احتیاجات همگانی اجتماع آن را ایجاب می نماید اداره کند، قبل از هر چیز نتایج بدی که اکنون هنوز به جریان صنایع بزرگ بستگی دارد، مرتفع خواهد شد. بحران ها از بین می رود، تولید پر دامنه ای که برای اجتماع کنونی یک تولید اضافی و یکی از قوی ترین علل بدبختی است، از این به بعد کفایت نخواهد کرد و باید خیلی بیشتر توسعه داده شود.

تولید اضافی، به جای اینکه بدبختی ایجاد کند، علاوه بر رفع آن احتیاجات را بوجود خواهد آورد. تولید اضافی به منزله ی شرط پیشرفت های نوین است و پیشرفت های مذکور بدون آنکه هر دفعه مانند سابق باعث اختلال نظم اجتماعی شوند، بوجود خواهد آورد. پس از آنکه صنایع بزرگ از قید مالکیت شخصی آزاد شوند به اندازه ای توسعه خواهند یافت که صنایع امروزی در قبال آنها، به همان نسبت که صنایع دستی در قبال صنایع امروزی کوچک بنظر می آید، بی اهمیت خواهد بود. این توسعه صنایع، برای رفع احتیاجات عمومی، به میزان کافی، محصولات در اختیار خواهد گذاشت. به همین ترتیب کشاورزی که تاکنون در زیر فشار مالکیت شخصی و تقسیمات خیلی کوچک نتوانسته است از اصلاحات انجام یافته و ترقیاتی علمی بهره مند شود، صورت کاملاً نوینی به خود خواهد گرفت و مقدار کاملاً کافی محصولات در اختیار اجتماع خواهد گذارد. باین ترتیب جامعه قادر به تهیه میزان کافی محصول خواهد بود. برای آنکه تنظیم تقسیم بنحوی انجام شود که احتیاجات کلیه افراد برآورده گردد، تقسیم جامعه به طبقاتی که نسبت به هم متضاد باشند، زائد

خواهد بود. این تقسیم نه فقط زائد، بلکه با نظم نوین اجتماعی غیر قابل تطبیق و تحمل ناپذیر خواهد شد. وجود طبقات نتیجه تقسیم کار می باشد و تقسیم کار به طرز کنونی بکلی از بین خواهد رفت. زیرا که برای رسانیدن تولید صنعتی و کشاورزی به میزان فوق، تنها وسائل صنعتی و مکانیکی تکافو نخواهد کرد.

قابلیت کسانی که این وسائل را به کار می اندازند باید به همان نسبت تکامل یافته باشد. همانطور که کشاورزان و کارگران صنایع دستی قرن هجدهم پس از آنکه بطرف صنایع بزرگ کشیده شدند، به کلی طرز زندگی خود را تغییر دادند و اصولاً مردمان جدیدی شدند، به همان طریق «تولید همگانی بوسیله عموم جامعه» و تکامل تولید که از آن نتیجه می شود، به کلی اشخاص دیگری را ایجاب و ایجاد خواهد کرد. اداره کردن اشتراکی تولید بوسیله مردمانی مانند مردم امروز، که هر یکیشان به یک رشته واحد تولید وابسته می باشند، تحت اختیار آن هستند و بوسیله آن استثمار می شوند، یعنی مردمانی که هر یکیشان فقط یکی از استعداد های طبیعی خود را به ضرر استعداد های دیگر خود تکمیل نموده و تنها یک رشته تولید کلی را می شناسند، امکان پذیر نخواهد بود. حتی هم اکنون صنایع امروزه دیگر نمی توانند از چنین اشخاصی استفاده نمایند. صنایعی که بطور اشتراکی و طبق نقشه بدست تمامی اجتماع اداره شوند، مردمانی را ایجاب می کند که استعداد های شخصی آنها از همه جهات تکامل یافته باشد. و قادر به درک کلیه سیستم تولید باشند. تقسیم کار که یکی را زارع و دومی را کفاش و سومی را کارگر و چهارمی را سفته باز بورس می کند، و هم اکنون تا حدی در اثر ماشین ها از بین برده شده، به کلی نابود خواهد شد. تعلیم و تربیت وسیله آن خواهد گشت که جوانان به توانند خیلی سریع کلیه دستگاه تولید را بشناسند، و به آنها موقعیت خواهد داد، که در اثر ایجاب احتیاجات جامعه یا تمایل شخصی خود، مرتباً از رشته ای به رشته دیگر تولید تغییر شغل دهند. این تعلیم و تربیت، خصوصیات یک جانبی را که تقسیم کار کنونی به هر کس تحمیل می کند، از میان خواهد برد. بدین ترتیب اجتماعی که بطرز کمونیستی اداره شود، به کلیه افراد

خود توانائی خواهد داد که استعدادهای ذاتی خود را کلیه جهات تکامل می یابد، در تمام جهات به کار اندازند. با این امر لزوم طبقات مختلف از بین خواهد رفت. بطوری که جامعه ی کمونیستی از یک طرف بقای طبقات را تحمل نمی کند و از طرف دیگر ایجاد یک چنین جامعه، خود وسایل لازم برای از بین بردن این اختلافات طبقاتی را بدست خواهد داد. از این موضوع نتیجه می شود که تضاد بین شهر و ده نیز بهمان ترتیب از بین خواهد رفت. بدلائل کاملاً اقتصادی اداره کشاورزی و صنایع بدست یک نوع مردم به جای دو طبقه مختلف، یکی از شرایط حتمی و ضروری اجتماع کمونیستی است. پخش کردن گروه کشاورزان در زمین های مزروعی و به هم فشردن دسته های کارگران صنعتی در شهرهای بزرگ، وضعیتی است که تنها بر مرحله ی تکامل نیافته ی کشاورزی و صنایع قابل تطبیق است، و برای هرگونه تکامل بعدی مانعی محسوب می گردد و این مانع هم اکنون بخوبی احساس می شود.

همکاری مشترک عموم افراد جامعه برای اینکه از کلیه قوای تولید طبق نقشه استفاده نمایند، تکامل تولید بدرجه ای که احتیاجات همه برآورده شود، از بین رفتن وضعیتی که در آن احتیاجات یکی علی رغم دیگران و به ضرر آنها رفع شود، از بین بردن قطعی کلیه طبقات و اختلافات آنها، تکامل همه طرفی استعدادهای عموم افراد اجتماع با از بین بردن طرز کنونی تقسیم کار، بوسیله تربیت صنعتی بوسیله ی تعویض مشاغل، بوسیله برخورداری عموم از خوشی هائی که بدست همه تهیه می شود و بوسیله یکی کردن شهر و ده، اینها همه نتایج از بین بردن مالکیت شخصی می باشند.

سوال بیست و یکم- نظم اجتماعی کمونیستی در خانواده چه تأثیری خواهد داشت؟
جواب- این نظم ارتباط بین دو جنس، یعنی مرد و زن را بکلی به یک ارتباط شخصی و خصوصی که فقط مربوط بدو شخص می باشد و اجتماع حق هیچگونه مداخله ای در آن نخواهد داشت، مبدل می سازد. این امر به توسط نظم کمونیستی انجام پذیر است، زیرا این نظم است که مالکیت شخصی را از بین می برد و اطفال را

با هم تربیت می‌کند و باین وسیله دو اصل زناشویی کنونی، یعنی تبعیت «زن از مرد» و «اطفال از پدر و مادر» را که در اثر مالکیت شخصی بوجود آمده است، از بین خواهد برد. ضمن توضیح بالا جواب کلیه ی فریادهای این آقایان پولدار خیلی اخلاقی در خصوص اشتراکی بودن زنان در جامعه ی کمونیستی، داده شده است.

در حقیقت، این در جامعه ی بورژوازی است که تمام زنان به تمام معنی اشتراکی هستند و این امر امروز به صورت فحشاء بطور کاملی وجود دارد، ولی فحشاء خود متکی به اصول مالکیت شخصی می‌باشد و با آن از بین خواهد رفت. پس سازمان کمونیستی، فحشاء را به هیچوجه ادامه نمی‌دهد؛ بلکه آنرا بکلی از بین خواهد برد. سوال بیست و دوم- سازمان کمونیستی با ملیت های موجود چه رفتاری خواهد داشت؟

جواب* - جدائی و اختلافات ملی ملت ها هم اکنون در اثر تکامل بورژوازی، آزادی تجارت، بازارهای جهانی، تشابه محصولات صنعتی و شرایط زندگی متناسب با آن هر چه بیشتر از بین می‌روند. حکومت پرولتاریا نیز در این امر بیشتر کمک خواهد کرد. دست کم اقدام متحد ممالک متمدن استثمار فردی به توسط فرد دیگر از بین برود، استثمار ملت ها به توسط ملت دیگر نیز از بین خواهد رفت. وضع دشمنانه ی ملت ها نسبت به یکدیگر، در اثر از بین رفتن طبقات در داخل هر ملت، محو خواهد شد*.

سوال بیست و سوم- سازمان کمونیستی با مذاهب موجود چه رفتاری خواهد داشت*؟

*در یادداشت های انگلس به جای جواب سوال های ۲۲ و ۲۳ «هماند» نگاشته شده است. برای تکمیل موضوع قطعاتی از بیانییه ی حزب کمونیست استخراج گردیده است.

* بیانییه حزب کمونیست- ۵۱

*در نامه ای که در تاریخ تنظیم این یادداشت ها نگاشته شده (نوامبر ۱۸۴۷) انگلس نتیجه مذاکره خود را با لونی بلان فرانسوی چنین به مارکس نوشته است: موضوعات مربوط به مذهب را به کلی در درجه دوم می‌دانستم، زیرا که اینها موضوعاتی است که همچگاه حق ایجاد اختلاف و مشاجره بین افراد حزب نخواهد داشت.

جواب- آیا فهمیدن اینکه با تغییر روابط زندگی اقتصادی انسان، کلیه عقاید و افکار و یا بطور خلاصه وجدان او نیز تغییر می کند، محتاج بغور بیشتری است؟... زمانی که دنیای قدیم از بین می رفت، مذاهب قدیم نیز از مذاهب مسیح شکست خوردند. زمانی که مذهب مسیح در قرن هجدهم تحت تأثیر افکار روشن تری قرار گرفت؛ جامعه فنودال علیه بورژوازی انقلابی آن زمان، گرفتار مبارزه زندگی و مرگ بود. مقصود اصلی از آزادی وجدان و مذهب فقط «فرمانروایی رقابت آزاد» در صفحه وجدان بود. انقلاب کمونیستی به منزله اساسی- ترین قطع رابطه با مالکیت قدیمی است- جای تعجب نیست که این انقلاب در جریان سیر تکاملی خود با کلیه ی عقاید قدیمی نیز بطور اساسی قطع رابطه نماید.

سوال بیست و چهارم- تفاوت کمونیست ها و سوسیالیست ها چیست؟

جواب- کسانی که سوسیالیست نامیده می شوند به سه طبقه تقسیم می شوند:

طبقه اول تشکیل شده است از وابستگان جامعه های فنودال و پادشاهی*** که در اثر صنایع بزرگ و تجارت جهانی و نتیجه ی این دو، یعنی بورژوازی، بکلی رو به نیستی می روند و هر روز هم بیشتر نابود می شوند. این طبقه از معایب اجتماع کنونی نتیجه می گیرند و عقیده دارند که چون جامعه فنودال و پادشاهی سابق عاری از این معایب بوده است، باید دو مرتبه آن دستگاه را برقرار نمود.

تمام پیشنهادهای این دسته مستقیماً یا بطور غیرمستقیم، به سوی این هدف معطوف می باشد. این سوسیالیست های مرتجع با وجود تظاهرات همدردی و اشک های گرمی که برای بدبختی پرولتاریا می ریزند، بدلائل زیر همیشه مورد حمله ی کمونیست ها واقع خواهند شد:

۱- آنها برای انجام یک امر محال کوشش می کنند.

۲- کوشش می کنند که دو مرتبه حکومت اشراف- استادان صنفی و صاحبان صنایع دستی و نتایج حاصله از اینها، یعنی حکومت پادشاهان مستبد یا فنودال- مأمورین دولتی، نظامی ها و کشیش ها و یا به عبارت دیگر، اجتماعی را که حقیقتاً عاری از معایب اجتماع کنونی است ولی دست کم به همان میزان دارای عیب های دیگر است و در آن حتی امید اینکه کارگران تحت فشار، بوسیله سازمان کمونیستی آزاد گردند، نیست- بر قرار نمایند.

۳- این طبقه سوسیالیست ها هر بار که پرولتاریا انقلابی و کمونیستی شود، با بورژوازی علیه پرولتاریا متحد شده و بدین ترتیب مقاصد اصلی خود را آشکار می سازند.

طبقه ی دوم از اعضاء اجتماع کنونی، که در اثر معایب ضروری این اجتماع دچار وحشت شده و درباره ی بقای این اجتماع نگران گشته اند، تشکیل می شود. اینها کوشش می کنند که جامعه ی امروزی را باقی نگهدارند و معایب وابسته به آن را از بین ببرند و برای این منظور بعضی از آنها امور خیریه و برخی دیگر اصلاحات پر آب و تاب اجتماعی را پیشنهاد می کنند و به بهانه ی اصلاح سازمان کلی اجتماع، همان اساس کهنه ی جامعه کنونی را نگاه می دارند.

این سوسیالیست های بورژوا نیز باید همواره طرف حمله کمونیست ها قرار گیرند، زیرا که آنها به دشمنان کمونیست ها خدمت می کنند و از همان جامعه که کمونیست ها مصمم به سرنگون کردنش هستند دفاع می نمایند.

بالاخره طبقه سوم از سوسیالیست های مشروطه خواه* تشکیل می شود. این دسته از همان طریق کمونیست ها قسمتی از مواد مذکور در سوال هجدهم را خواستارند ولی عقیده ندارند که اجرای مواد مذکور فقط به عنوان واسطه برای گذشتن از اجتماع امروزی به اجتماع کمونیستی می باشد، بلکه تصور می کنند که اجرای همان قسمت مواد برای از بین بردن بدبختی و نابود کردن معایب اجتماع کنونی کافی خواهد بود.

این سوسیالیست های دمکرات بطور کلی یا پرولترهائی هستند که هنوز از شرایط رهنائی طبقه خود باندازه ی کافی اطلاع ندارند و یا نمایندگان طبقه سرمایه داران کوچک هستند که تا وقتی که دموکراسی و مقررات سوسیالیستی منتج از آن بدست نیآمده است، در اغلب موضوعات همان تمایلات کمونیست ها را دارا می باشند. از این رو، کمونیست ها باید در هر موقع که دست به اقدام می زنند با این سوسیالیست های دمکرات همکاری کنند و اصولاً در این لحظات تا زمانی که اینها در خدمت بورژوازی داخل نشده و به کمونیست ها حمله نکرده اند، حتی المقدور سیاست مشترکی را تعقیب نمایند.

واضح است که این مشارکت و همکاری، مباحثات در اطراف اختلافات ما بین آنها را از بین نخواهد برد.

سوال بیست و پنجم- مناسبات کمونیست ها با احزاب سیاسی دیگر عصر ما چگونه است؟

جواب- این مناسبات در ممالک مختلف متفاوت است. در انگلستان، فرانسه، بلژیک که بورژوازی حکومت می کند، کمونیست ها فقط با احزاب مختلف دمکرات منافع مشترکی دارند و در حقیقت این اشتراک منافع هر اندازه دمکرات ها در مقررات سوسیالیستی که خود معرف آنها هستند، به هدف کمونیست ها نزدیکتر شوند- یعنی هر اندازه روشنتر و قطعی تر از منافع پرولتاریا دفاع کنند و هر اندازه اتکای آنها بر پرولتاریا بیشتر باشد- بیشتر خواهند شد؛ مثلاً در انگلستان جمعیت چارتیست ها* که از کارگران تشکیل شده است، خیلی بیشتر از سرمایه داران کوچک و یا این رادیکال ها به کمونیست ها نزدیک می باشند.

در آمریکا که قانون اساسی دموکراسی برقرار شده است، کمونیست ها با حزبی که این قانون اساسی را علیه بورژوازی به کار ببرد و از آن بنفع پرولتاریا استفاده نماید، یعنی با «حزب اصلاح طلبان ملی کشاورزی» همکاری خواهند کرد.

در سویس حزب رادیکال با وجود اینکه هنوز خیلی محتاط است، تنها حزبی است که همکاری با او برای کمونیست ها مقدور است. بین این رادیکال ها دستجات واتلندی** و ژنوی از همه مترقی تر می باشند.

در آلمان تازه مبارزه ی قطعی بین بورژوازی و سلطنت مطلقه در پیش است. از آنجائیکه کمونیست ها قبل از تسلط بورژوازی بر حکومت، نمی توانند علیه این طبقه مبارزه کنند، منافعشان در این خواهد بود که کمک کنند تا بورژوازی زودتر روی کار بیاید تا بتوانند آن را هر چه زودتر دوباره سرنگون نمایند. کمونیست ها باید در مقابله حکومت ها همواره با حزب بورژوازی آزادیخواه همکاری کنند و کاملاً مراقب باشند که به «خود گول-زدن های» بورژواها گرفتار نشوند و به مواعید اغفال کننده ی این دسته در خصوص اینکه فتح بورژوازی عواقب خوشی برای پرولتاریا دارد، باور نکنند. تنها فایده فتح بورژوازی برای کمونیست ها به قرار زیر است:

۱- امتیازات مختلفی که دفاع بحث و انتشار اصول عقاید کمونیستی و در نتیجه متحد کردن پرولتاریا به صورت یک طبقه ی محکم و حاضر به مبارزه را برای کمونیست ها آسان می سازد.

۲- اطمینان به اینکه روز سقوط حکومت مطلقه مبارزه بین بورژواها و پرولترها شروع خواهد شد. از این روز به بعد، سیاست حزبی کمونیست ها همان سیاستی خواهد بود که اکنون در ممالک بورژوازی حکمفرماست.